

# روش‌شناسی تفسیرکشف التنزیل فی تحقیق المباحث و التأویل

چکیده: از جمله مباحثی که در عصر کنونی مورد توجه پژوهشگران حوزه‌های قرآنی قرار گرفته است، روش‌شناسی تفسیر قرآن کریم می‌باشد. این اهمیت و توجه به ابعاد مختلف روش‌شناسی تفسیر از آن جهت می‌باشد که باعث دستیابی به روش صحیح تفسیر قرآن کریم می‌شود. هم‌چنین زمینه را برای طبقه‌بندی تفاسیر بر مبنای معیارهای روش‌شناسی فراهم و الزامات روش‌شناسی تفاسیر را بیشتر روشن می‌کند.

یکی از تفاسیر قابل توجه و مهم در قرن هفتم هجری، تفسیر کشف التنزیل فی تحقیق المباحث و التأویل، معروف به تفسیر حداد یمنی می‌باشد. در این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و هم‌چنین گردآوری مطالب به شیوه کتابخانه‌ای، سعی شده است تا روش‌ها و گرایش‌های تفسیری این مفسر مورد مذاقه قرار گیرد. در بررسی این تفسیر این نتیجه حاصل شده است که با توجه به این‌که روش مفسر، بهره‌گیری از روش‌های نقلی، عقلی، و اجتهادی همراه با گرایش‌های لغوی، کلامی و فقهی در تفسیر می‌باشد، می‌توان روش تفسیری ایشان را روش نسبتاً جامع در تفسیر دانست.

کلیدواژه‌ها: روش‌شناسی، کشف التنزیل فی تحقیق المباحث و التأویل، ابوبکر حداد یمنی، روش تفسیری، گرایش تفسیری، تفسیر جامع.

مجتبی نوروزی

استادیار

دانشگاه علوم و معارف قرآن

کریم دانشکده تربیت مدرس

قرآن کریم مشهد

m.noruzi@quran.ac.ir

سید ابوالقاسم موسوی

(نویسنده مسئول)

دانشجوی کارشناسی ارشد

دانشکده تربیت مدرس قرآن

کریم مشهد

s.a.mosavi.quran.ac@

gmail.com

تاریخچه‌ی مقاله

دریافت: ۱۳۹۶/۳/۱۸

پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۱۷

## ۱. مقدمه

کاربرد روش تفسیر در مورد قرآن کریم، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است تا آنجا که استفاده از برخی روش‌ها ممنوع و حرام است و در احادیث نیز بر این اهمیت پافشاری شده به گونه‌ای که اگر کسی با روش خطایی - تفسیر به رأی - به تفسیر قرآن بپردازد و به مطلب صحیحی دست یابد، باز هم خطا کرده است؛ به عبارت دیگر پیمودن روش صحیح تفسیری موضوعیت دارد و شناخت روش‌ها و گرایش‌های تفسیری برای هر مفسر قرآن، لازم و ضروری است و ارزش و اهمیت هر تفسیر بستگی به روشی دارد که مفسر در کتاب خود به کار برده است و از ضرورت‌های مباحث علوم قرآنی است، زیرا برداشت مفسران از مراد خداوند، یکسان و هماهنگ نبوده و این ناهماهنگی در استنباط از قرآن، معلول روش‌های متفاوت مفسران یا تفاوت در استفاده از روش‌ها می‌باشد.

تفسیر کشف التنزیل فی تحقیق المباحث و التأویل، از تفاسیر قرن هفتم هجری اثر ابوبکر بن علی حداد یمنی، نسبت به دیگر تفاسیر عامه ناشناخته بوده و این خود انگیزه‌ای برای بررسی و شناخت روش‌های این تفسیر بوده است. این تفسیر از مهم‌ترین آثار حداد یمنی و تفسیر کامل قرآن می‌باشد که مفسر در آن به جمع عقل و نقل، (یا به تعبیری روایت و درایت) پرداخته است. حداد یمنی تنها به گردآوری آرای سابقین بسنده نکرده بلکه در موارد بسیاری آنها را مورد نقد و بررسی قرار داده و آنچه به نظرش درست آمده برگزیده است و تفسیر خود را بر

این اساس به طور کامل و جامع تألیف نموده است. در این پژوهش در جستجوی روش‌ها و گرایش‌ها و منابع مفسر در تفسیر قرآن هستیم و اینکه این روش‌ها و منابع مورد استفاده چه میزان اهمیت و اعتبار داشته و هم‌چنین شیوه برخورد و نحوه‌ی استفاده مفسر از این منابع به چه صورت می‌باشد. لذا به تجزیه و تحلیل بیان‌های مفسر بر اساس توصیف روش‌ها و گرایش‌های تفسیری ایشان می‌پردازیم. هم‌چنین با توجه به اینکه شناسایی روش تحقیق و تفسیر می‌تواند اطلاعات فراوانی در زمینه اعتبار یا عدم اعتبار یک اثر را در اختیار پژوهشگران قرار دهد. لذا شناخت روش تفسیری حداد یمنی نیز دارای اهمیت می‌باشد، چرا که اولاً به روش‌های تفسیری و منابع مورد استناد این مفسر پی خواهیم برد، ثانیاً اهمیت و اعتبار این اثر و هم‌چنین دانش و آگاهی مفسر، با شناخت روش تفسیری وی برای ما نمایان خواهد شد.

در رابطه با این تفسیر، پژوهش‌چندانی صورت نگرفته است؛ تنها کتابی با عنوان «المدخل الی تفسیر القرآن الکریم» تألیف دکتر محمدابراهیم یحیی - محقق تفسیر حداد یمنی وجود دارد که به دو بخش تقسیم می‌شود. در بخش اول آن به مباحث قرآنی مانند نزول، جمع، تفسیر و ... پرداخته و در بخش دوم به زندگی‌نامه علمی حداد یمنی و هم‌چنین تفسیر وی و برخی روش‌ها و مباحث به صورت ناقص پرداخته است که محقق محترم در همه‌ی این موارد فقط طریقه‌ی تفسیری حداد یمنی در تفسیرش را ذکر کرده و در هیچ‌کدام از زمینه‌هایی که دارای نقد و رد می‌باشند - مثل اسرائیلیات در ذیل روش تفسیر روایی یا رؤیت خداوند در ذیل گرایش کلامی و هم‌چنین مباحث علوم قرآنی (البته به جز مبحث قرائات) - هیچ نقد و بررسی و یا اشاره‌ای نکرده است.

## ۲. شخصیت علمی حداد یمنی

فخرالدین ابوبکر بن علی بن محمد حداد عبادی زبیدی یمنی، فقیهی حنفی بود که در زبید (از شهرهای یمن) می‌زیست و در سال ۸۰۰ هجری در همان مکان درگذشت. (زرکلی، ۱۹۸۹، م، ج ۲، ص ۶۷) وی، علوم مطرح زمان خود را که در آن زمان ضمن جلساتی در مساجد و مدارس نظامی به دستور حاکمان دولت وقت برگزار می‌شدند- از جمله علوم تفسیر و حدیث و فقه و علم کلام و علوم لغت و نحو را زیر نظر علمای کشور خود فرا گرفت. از جمله استادان او علاوه بر پدرش، شیخ علی بن نوح و علی بن عمر علوی (م ۸۲۵ ق) و ابوبکر بن علی بن موسی هاملی (م ۷۶۹ ق) بودند. (یحیی، ۲۰۰۲، م، صص ۳۴۷ و ۳۴۸)

محققان او را به عنوان فقیهی توانا و هم‌چنین مفسری مشهور در یمن که در بیشتر علوم تبحر داشت معرفی کرده‌اند؛ وی تفسیری را تألیف کرده است که مردم یمن آن را به اسم تفسیر حداد می‌شناسند. حداد یمنی از خاندانی بود که ریشه در علم و دانش داشتند. وی بیشتر علوم را در محضر پدرش فراگرفت و در آنها فقیه شد، ایشان تألیفات زیادی را در زمینه‌های علوم مختلف به رشته تحریر درآورد. (همان، ص ۳۴۸) شوکانی در کتاب *البدر الطالع وی را چنین توصیف می‌کند: ایشان (حداد یمنی) اهل زهد و ورع و عبادت بودند. (الشوکانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۶) برخی از علما او را یکی از بزرگ‌ترین علمای مذهب حنفی در یمن معرفی می‌کنند و می‌گویند: از مذاهب فقهی اهل تسنن، مذهب فقهی امام ابوحنیفه است که از اتباع این مذهب، جماعتی از فقها در یمن هستند که از جمله‌ی آنها حداد یمنی است که تألیفات گرانبهای وی بیشتر از بیست جلد*

هستند، ایشان (حداد) در سال هشتصد هجری در یمن درگذشت. (ایازی، ۱۳۸۶، ش، ج ۲، ص ۹۷۰)

حداد یمنی تألیفات و تصنیفات گرانبهایی دارد که هیچ‌کس از علمای حنفی یمن تألیفاتی این چنین از لحاظ کمیت و کیفیت و فایده تألیف نکرده است، تألیفات حداد به بیست جلد می‌رسد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. کشف التنزیل فی تحقیق المباحث و التأویل (تفسیری که در حال روش‌شناسی و معرفی آن هستیم)
۲. السراج الوهاج الموضوع لكل طالب محتاج در شرح کتاب مختصر القدوری.
۳. الجوهرة المنيرة، که خلاصه‌ای از السراج الوهاج می‌باشد.
۴. سراج الظلام و بدر التمام، در شرح منظومه شیخ علی بن موسی الهاملی.
۵. النور المستنیر فی الخلافیات، در شرح منظومه النسفی.
۶. الرحیق المختوم. (یحیی، ۲۰۰۲، م، صص ۳۴۸ و ۳۴۹) و (زرکلی، ۱۹۸۹، م، ج ۲، ص ۶۷)

### ۳. ساختار کلی تفسیر حداد یمنی

تفسیر کشف التنزیل فی تحقیق المباحث و التأویل توسط دارالمدار الاسلامی بیروت در هفت جلد چاپ شده است. این اثر تفسیری کامل و جامع است که همه‌ی آیات قرآن را به شکل کلی در بردارد و مفسر در آن به صورت کلی درباره‌ی نزول قرآن کریم صحبت کرده است. وی در تفسیر هر آیه، ابتدا به اسم سوره و تعداد آیات و کلمات و حروف آن و مکی و مدنی بودن هر سوره و اقوال مختلف در مورد آن، تعداد آیات و کلمات و حروف سوره و فضیلت سوره‌ها و اسباب نزول آیات توجه کرده است، سپس شروع به تفسیر سوره می‌کند. هم‌چنین روایات و

آرای منقول را در تفسیرش به علمای تفسیر خصوصاً صحابه و تابعین نسبت داده است؛ هرچند که در برخی موارد، روایتی را بدون ذکر راوی نقل کرده است. حداد تفسیرش را بدون مقدمه، در بیان ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ شروع کرده است و در آن به نقل اقوال مفسران و آرای آنها در این باب پرداخته است. وی اختلاف معنا یا تعدد معنا را با توجه به اختلاف قرائات بیان می‌کند و در توجیه قرائات و توضیح معانی به آیات قرآنی دیگر استشهاد می‌کند. هم‌چنین در مباحث نظرات علمای لغت را ذکر می‌کند و اشعار عربی را شاهدی بر گفتار و نظرش می‌آورد و در این زمینه اشعاری از دو عصر جاهلی و اسلامی را ذکر می‌کند. از دیگر زوایایی که مفسر به آنها توجه کرده است، روش تفسیر لغوی است که بعد از ذکر آیه و لغات آن، از روایات و اقوال صحابه و تابعین و تابعین آنها در توضیح معنای لغات استفاده می‌کند (ایازی، ۱۳۸۶ ش، صص ۹۷۰ و ۹۷۱).

#### ۴. فضای علمی فرهنگی قرن هفتم و هشتم

بررسی مجموعه‌های تأثیرگذاری همانند تفاسیر قرآن کریم، بدون نگاه به بستر تاریخی و فرهنگی و تأثیر و تأثر از فضایی که در آن به نگارش درآمده‌اند، کاری ناقص و سهل‌انگارانه است. از بررسی تفاسیر و پژوهش‌های صورت گرفته در این زمان، به دست می‌آید که در این دوران تحلیل و اجتهاد در تفاسیر (روش اجتهادی) و هم‌چنین تداوم تنوع و نگارش تفسیر با رویکردهای (گرایش‌های) مختلف و جدید مانند گرایش کلامی، ادبی، فقهی و عرفانی تداوم داشته است. البته رویکرد عالمان فریقین نسبت به روش‌ها و گرایش‌های تفسیری متفاوت بوده است؛ در میان اهل تسنن تفسیر بیشتر به صورت تفسیر روایی بوده است.

تفاسیر شیعه نیز در قرون هفتم تا نهم در مقایسه با گذشته سیر نزولی داشته است و علت آن اوضاع نابسامان سیاسی (حمله‌ی مغول‌ها به کشورهای اسلامی) و اقبال دانشمندان شیعه به فقه و تألیف مهم‌ترین کتاب‌های فقهی بوده است. در این سه قرن حدود سیصد تفسیر نوشته شده که به چهار نوع قابل تقسیم هستند: ۱- ادامه‌ی تفاسیر اجتهادی، ۲- تکیه بر تفاسیر روایی، ۳- توسعه‌ی تفاسیر آیات الاحکام که بیشتر در قرن نهم مشاهده می‌شود، ۴- گسترش تفاسیر عرفانی. اوضاع نابسامان سیاسی و حمله‌ی مغول‌ها به کشورهای اسلامی در سده‌ی هفتم هجری، بیشترین ضایعات را به فرهنگ و تمدن اسلامی وارد کرد. هم‌چنین سقوط بغداد (مهم‌ترین شهر اسلامی و مرکز مسلمانان) یکی از حوادث بزرگی بود که بر توسعه و نشر فرهنگ قرآنی تأثیر منفی داشت. با این وجود تفاسیر مهم و زیادی در این شرایط نوشته شد. (ر. ک: علوی مهر، ۱۳۸۹ ش، صص ۲۶۴ و ۲۶۵)

## ۵. روش‌های تفسیری حداد یمنی

ارزش و اعتبار هر تفسیر بستگی به روش یا روش‌هایی دارد که مفسر به کمک آنها به تفسیر قرآن می‌پردازد. برخی، در مورد روش تفسیر می‌گویند: «منهج در اصطلاح به معنای روش روشن در تعبیر، عمل یا آموزش دادن چیزی که مطابق پیش‌فرض‌های معین و نظام مشخصی برای رسیدن به هدف معین است. بنابراین، منهج تفسیری شیوه‌ی روشن و منظمی است که مفسر برای تبیین و کشف معانی کتاب الهی مطابق با افکار صحیح، آن را طی می‌کند» (علوی مهر، ۱۳۸۱ ش، صص ۲۶ و ۲۷) برخی نیز در تعریف روش تفسیر می‌گویند: «مقصود

از روش، استفاده از ابزار یا منبع خاص، در تفسیر قرآن است که معانی و مقصود آیه را روشن ساخته و نتایج مشخصی را به دست دهد. به عبارت دیگر، چگونگی کشف و استخراج معانی و مقاصد آیات قرآن را روش تفسیر قرآن گویند» (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲، ش، ص ۲۲).

حداد یمنی از روش‌های مختلف تفسیری مانند تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر قرآن به روایات، و تفسیر عقلی-اجتهادی استفاده کرده که به اختصار به آنها اشاره می‌شود:

### ۱.۵. روش تفسیر قرآن به قرآن

قرآن کریم نخستین و مهم‌ترین منبع تفسیر است. منبع بودن قرآن، علاوه بر آنکه مقتضای روش عقلایی محاوره است، در آیات قرآن و روایات هم بر آن تأکید شده است و برخی مانند علامه طباطبایی بهره‌گیری از آن را در تفسیر، روش تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام به شمار آورده است. (همو، ۱۳۹۳، ق، ج ۱، ص ۱۲) حداد یمنی آگاهی و تسلط خوبی به تمامی آیات قرآن کریم داشته و برای تفسیر برخی آیات قرآن کریم از برخی آیات دیگر که مشابه یا روشنگر معنای آیه بوده، استفاده کرده است و همین باعث شده است که تفسیر وی شیوه‌ی تفسیر قرآن به قرآن را به خود بگیرد. در ادامه به نمونه‌هایی از تفسیر قرآن به قرآن اشاره می‌شود:

مراد از کلماتی که حضرت آدم علیه‌السلام برای توبه از خدا دریافت نمود: ذیل آیه‌ی «فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (البقره، ۳۷) در تفسیر این آیه، حداد از تفسیر قرآن به قرآن یاری گرفته است، زیرا ایشان اشاره



می‌کند که مراد از کلماتی که حضرت آدم (علی نبینا و آله و علیهم‌السلام) و حوا از خداوند آموختند تا توبه نمایند، این کلام خداوند تبارک و تعالی است که می‌فرماید: ﴿قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (الأعراف، ۲۳) (حدادیمنی، ۲۰۰۳ م، ج ۱، ص ۷۰).

حداد ذیل آیه‌ی ﴿أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلِ وَ مَنْ يَتَّبِدِلِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾ (البقره، ۱۰۸)، به تقاضای قوم موسی و بنی اسرائیل از حضرت موسی (علی نبینا و آله و علیهم‌السلام) که یا محال عقلی بوده و یا مصلحت در وقوع آن نبوده، اشاره می‌نماید که مشرکین قریش و یهود زمان پیامبر نیز از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنین تقاضایی می‌نمودند، با استشهاد به آیات ﴿أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجَّرَ الْأَنْهَارُ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا؛ أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا رَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِي بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا﴾ (الإسراء، ۹۱ و ۹۲) (همان، ج ۱، ص ۱۵۴).

در تفسیر آیه‌ی ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ (الأنعام، ۸۲) آورده است: هنگامی که این آیه نازل شد، بر اصحاب گران آمد و به همین جهت به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گفتند با این وصف هیچ‌کدام از ما از عذاب در امان نخواهیم بود چرا که یا در مورد خود یا دیگران ستمی روا داشته‌ایم. آن حضرت فرمودند: منظور این نیست که می‌پندارید، بلکه منظور از این (ظلم)، شرک است، آیا در مورد سخن لقمان به پسرش نیندیشیده‌اید که گفت: ﴿وَ إِذْ قَالَ لِقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ (لقمان، ۱۳) (همان، ج ۳، ص ۵۷).

## ۲.۵. روش تفسیر روایی

نیازمندی قرآن به سنت، واقعیتی است که از خود قرآن برخاسته است، ﴿... وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ...﴾ (النحل، ۴۴). به همین لحاظ می‌توان گفت که ریشه‌دارترین و با سابقه‌ترین شیوه تفسیر قرآن، تفسیر روایی است؛ زیرا متصدی آن رسول خدا ﷺ، و متن اصلی آن روایاتی است که از آن بزرگوار به دست ما رسیده است. حداد یمنی نیز مانند بسیاری از مفسران از روش تفسیر قرآن به کمک روایات بهره برده است؛ البته اکثراً روایاتی را نقل می‌کند که مؤید نظرات وی باشد و مورد دیگری که باید به آن اشاره کرد این است که حداد، روایات را بدون ذکر سند از راوی نقل می‌کند، مثلاً (قال ابن عباس)؛ یا مستقیم از خود پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کند، مثلاً (قال رسول الله یا روی عن رسول الله)، یا اینکه حتی اسم راوی و منبع را ذکر نمی‌کند و از واژه (قیل: گفته شده) استفاده می‌کند. ایشان در جای جای تفسیر خود از روایات پیامبر ﷺ و صحابه و تابعان برای تفسیر و توضیح آیات استفاده کرده است. موارد زیر از جمله تفاسیر روایی وی می‌باشد:

مراد از ﴿الباقیات الصالحات﴾ تسبیحات اربعه می‌باشد؛ در تفسیر حداد یمنی ذیل آیه ی ﴿الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ أَمْلاً﴾ (الکهف، ۴۶)، حدیثی از صحابه و تابعان و پیامبر اکرم ﷺ آمده است که مصداق «الباقیات الصالحات» را مشخص می‌نماید؛ حدیث مذکور این‌گونه است: «و عن انس رضی الله عنه ان النبی صلی الله علیه و آله قال «خذوا جنتکم من النار، قولوا سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله، فانهن

المقدمات و هن المنجیات و هن المعقبات و هن الباقيات الصالحات». (همان، ج ۴، ص ۲۵۸).

مراد از «سبعاً من المثنی»، سوره‌ی فاتحة الكتاب است؛ حداد یمنی در مورد آیه‌ی ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾ (الحجر، ۸۷)، از قول پیامبر اکرم ﷺ آورده است: «قال ابن عباس، السبع المثنی: فاتحة الكتاب، هكذا روى عن رسول الله ﷺ حيث قال «ما انزل الله في التوراة والانجيل والزبور مثل فاتحة الكتاب، وانها السبع المثنی» (همان، ج ۴، ص ۱۲۰). مفسر با توجه به روایت مذکور از قول پیامبر اکرم ﷺ به بیان نام دیگر سوره‌ی فاتحة الكتاب که همان «سبعاً من المثنی» است، پرداخته است.

حداد یمنی در تفسیر (قول الزور) در آیه‌ی ﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهَوْاْ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَاُحِلَّتْ لَكُمْ الْاَنْعَامُ اِلَّا مَا يَتْلُو عَلَيْكُمْ فَاَجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْاَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾ (الحج، ۳۰)؛ با استناد به حدیث پیامبر ﷺ مراد از «قول الزور» را شهادت دروغ و شرک می‌داند؛ وی در تفسیر آیه‌ی مذکور چنین آورده است: «یعنی قول الكذب و من اعظم الوجوه الكذب الكفر بالله، و الكذب على الله و يدخل في ذلك شهادة الزور كما روى عن رسول الله ﷺ انه قال: «عدلت شهادة الزور بالاشراك بالله». در ادامه نیز به ذکر تلبیه برخی از قبایل جاهلی پرداخته که در ذکر آنان شرک و شریک قائل شدن برای خداوند متعال، دیده می‌شود. (همان، ج ۴، ص ۴۲۴)

### ۱.۲.۵. اسرائیلیات در تفسیر حداد یمنی

اسرائیلیات جمع «اسرائیلیه» به معنی داستان یا افسانه‌ای که منشاء اسرائیلی

دارد و سلسله‌ی سند داستان به چنان منشأیی ختم شود، اعم از شخص یا کتاب. واژه‌ی اسرائیلیات گرچه در ظاهر به معنای داستان‌هایی است که از یک منبع یهودی سرچشمه گرفته باشد ولی در اصطلاح مفسران و محدثان، مفهوم وسیع‌تری به خود گرفته و شامل تمامی افسانه‌های کهنی است که از گذشتگان وارد تفسیر و حدیث و تاریخ شده است؛ اعم از اینکه منشأ اصلی آن یهودی، مسیحی یا غیر آن باشد (معرفت، ۱۳۸۶ ش، ج ۲، صص ۵۹۴ و ۵۹۵).

از جمله نقدهایی که به تفسیر حداد یمنی وارد می‌باشد، ذکر و استفاده از داستان‌ها و مطالب اسرائیلی در تفسیر آیات قرآن کریم است. ایشان در موارد زیادی برای تفسیر آیات از این مطالب بهره برده است؛ برای مثال: (ن. ک: حداد یمنی، ۲۰۰۳ م، ج ۳، ص ۲۳۹؛ ج ۴، ص ۲۷۸؛ ج ۵، ص ۱۸۲)؛ در ادامه به ذکر مواردی از آن می‌پردازیم:

آفرینش حوا از استخوان دنده‌ی حضرت آدم (علی نبینا و آله و علیهم‌السلام): حداد یمنی در تفسیر خود در ذیل آیه‌ی سی و پنجم سوره بقره، به داستان خلقت حواء این‌گونه اشاره می‌کند که خداوند، حواء را از استخوان دنده‌ی چپ آدم (علی نبینا و آله و علیهم‌السلام) آفرید در حالی که او خواب بود؛ زمانی که آدم (علی نبینا و آله و علیهم‌السلام) بیدار شد زنی را دید که کنار سرش نشسته، به او گفت تو کیستی؟ حواء گفت: من همسر تو هستم که خداوند مرا برای تو خلق کرد. پس از آن ملائکه در مقام سنجش آدم از او پرسیدند که این کیست؟ آدم گفت: حواء، چرا که او از حی (زنده) خلق شده است. (همان، ج ۱، صص ۶۶-۶۹)

ذکر افسانه‌ی غرائق: حداد یمنی در ذیل تفسیر آیه‌ی پنجاه و دوم سوره‌ی

حج، آورده است که مراد از ذکر غیرخدایی که باعث شادی مردم بی‌ایمان و مشرک می‌گردد، ذکر شفاعت مشرکان توسط بت‌ها بود که این امر زمانی اتفاق افتاد که روزی پیامبر ﷺ سوره‌ی نجم را در مکه تلاوت می‌نمود و زمانی که به آیات «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ؛ وَ مَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ» (النجم، ۱۹ و ۲۰) رسید، شیطان در این میان دخالت نمود و بر زبان پیامبر ﷺ این کلام را جاری ساخت: «تلك الغرائق العلى عندها شفاعه ترتجى»، کفار مکه از شنیدن این کلام خوشحال شدند و به شفاعتشان توسط بت‌ها - در روایت دیگر (ملائکه) - امیدوار شدند و زمانی که قرائت سوره توسط پیامبر ﷺ به پایان رسید، ایشان سجده نمود و مومنان و کافران همگی برای تصدیق و تعظیم و خوشحالی از آنچه شنیده بودند - سجده کردند غیر از ولید بن مغیره - در روایت دیگر (به همراه سعید بن العاص) - که پیرمرد و مسن بود، خاک را در کف دست گرفت و بر آن سجده کرد (همان، صص ۴۳۵-۴۳۸).

### ۳.۵. روش تفسیر عقلی - اجتهادی

عقل به عنوان یک منبع، نیرویی است که در هر انسانی به ودیعت نهاده شده و مجموعه‌ی اصول کلی هستی‌شناختی، ارزش‌شناختی، استدلالات بی‌واسطه‌ی آنها را که بدیهی یا نزدیک به بدیهی می‌باشند، در اختیار انسان قرار می‌دهند. نقش عقل در تفسیر قرآن در چهار محور متصور است: الف) نقش سلبی: گاه، ظاهر آیه‌ای برخلاف حکم قطعی عقل است، مانند آیاتی که در ظاهر برای خدا جسم قائل است مانند: «یدالله فوق ایدیهم» (الفتح، ۱۰)، بر اساس حکم عقل، ظاهر این‌گونه آیات را باید به گونه‌ای تفسیر کرد که با مجرد ذات

باری تعالی سازگار باشند. ب) نقش ایجابی: گاه ادله‌ی قطعی عقل، ظاهر آیه را تأیید و تقویت می‌کند و باید به همان ظهور آیه استناد جست. ج) نقش تبیینی و توحیدی: عقل در این‌گونه موارد نقش ابزاری داشته و متمم منابع دیگر است و می‌توان آن را مصداق تدبر در قرآن دانست. د) کشف استلزامات: علاوه بر مفاد ظاهری آیات، استلزامات عقلی آنها نیز مقصود خداوند است (بابایی، ۱۳۸۱، صص ۳۱۰-۳۱۴؛ رجبی، ۱۳۸۳، صص ۲۳۷-۲۴۱). در ادامه به مواردی از تفسیر عقلی و اجتهادی در تفسیر حداد یمنی اشاره می‌شود:

جسمانیت خداوند: حداد یمنی در آیه‌ی ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلَعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُفْقُ كَيْفَ يَشَاءُ...﴾ (المائدة، ۶۴)، ذیل عبارت ﴿بل یداه مبسوطتان﴾ اشاره می‌کند که این عبارت به معنای جود و زیادی بخشش است و در ادامه بوسیله‌ی اجتهاد عقلی، شواهدی را ذکر می‌کند که از لحاظ عقلی به معنای مورد نظر که نفی تجسیم خداوند است می‌رسیم و اینکه مراد از دست‌های باز خداوند کنایه از زیادی عطا و بخشش الهی است. (حدادیمنی، ۲۰۰۳ م، ج ۲، صص ۴۴۵-۴۴۷). در واقع با استفاده از نیروی عقل، آیه‌ی قرآن را تفسیر کرده و دست مادی داشتن خدا را نفی کرده است و اشاره کرده است که مقصود از دست خدا، قدرت اوست. البته لازم به ذکر است که ایشان در آیات دیگر، به نوعی قائل به رؤیت خداوند می‌باشد که ذیل مبحث گرایش کلامی به آن خواهیم پرداخت.

خلقت آسمان‌ها، زمین و عرش: از جمله مواردی که حداد یمنی به تفسیر عقلی آیات پرداخته است، نظر ایشان در مورد خلقت آسمان‌ها، زمین و عرش است. آیه‌ی ۵۴ سوره الأعراف دلالت دارد که «عرش» بعد از خلقت آسمان‌ها و

زمین خلق گردید. هم‌چنین برخی معنای استوی را به (نشستن) تعبیر کرده‌اند که در این مورد حداد با ذکر دلایل عقلی-اجتهادی در مورد مفهوم واژه‌ی (استوی) پرداخته و نشستن بر عرش را از خداوند نفی کرده و می‌گوید: استوی به معنای تسلط و اقتدار کامل بر چیزی داشتن است. سپس به خلقت عرش اشاره می‌کند و نظرات وارده در مورد خلقت عرش بعد از آسمان‌ها و زمین را رد می‌کند و می‌گوید که خلقت عرش و استیلاء خداوند بر آن قبل از خلقت آسمان‌ها و زمین بوده است (همان، ج ۳، صص ۱۵۳ و ۱۵۴).

توجیه عقلی حداد یمنی ذیل آیه‌ی ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾ (الأنبیاء، ۲۲)؛ هرچند که این آیه‌ی قرآن، خود در بردارنده‌ی برهان عقلی است، با این حال، حداد یمنی در ذیل این آیه به ذکر دلایل منطقی و عقلی در مورد محال بودن اجتماع و ارتفاع نقیضین می‌پردازد (همان، ج ۴، ص ۳۶۵).

## ۶. گرایش‌های تفسیری حداد یمنی

مقصود از گرایش، تأثیر باورهای مذهبی، کلامی، جهت‌گیری‌های عصری و سبک‌های پردازش در تفسیر قرآن است که بر اساس عقاید، نیازها و ذوق و سلیقه و تخصص علمی مفسر شکل می‌گیرد (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲، ش، ص ۲۳).

## ۱.۶. گرایش لغوی

مقصود از منابع لغوی در تفسیر، هرگونه منبعی است که ما را در فهم معنا و کاربرد واژگان قرآن در زمان نزول یاری دهد. بر این اساس قرآن مجید، روایات،

سخن صحابه و فرهنگ عامه‌ی مردم در دوران نزول، همه از منابع لغوی تفسیر به شمار می‌آیند. به این معنی که با مراجعه به آنها، معانی و کاربردهای واژه‌های قرآنی در عصر نزول روشن می‌گردد (بابایی، ۱۳۷۹ ش، ص ۲۹۳).

حداد یمنی، در زمینه‌ی مباحث لغوی استفاده زیادی از روایات و آرای علمای صحابه و تابعین و اتباع آنان نموده است و نیز از اشعار عربی دو دوره‌ی جاهلی و اسلام نیز بهره برده است و می‌توان گفت الگوی ایشان در روش تفسیر لغوی عبدالله بن عباس است که برای فهم واژگان مشکل و غریب قرآن به شعر مراجعه می‌کرده است (ر. ک: سیوطی، ۱۴۳۲ ق، ص ۳۰۱).

تفسیر حداد یمنی در ترجمه‌ی واژه‌ها، از برجستگی و امتیاز ویژه‌ای برخوردار است که در ادامه به ذکر نمونه‌هایی از روش وی در این زمینه می‌پردازیم:

#### ۱.۱.۶. ارائه‌ی معنای مناسب و روان

حداد یمنی بسیاری از واژه‌ها را بسیار ساده و روان معنا کرده است؛ مانند: حَنِيفًا یعنی مخلصاً؛ فَلْتَوَلَّيْتِكَ یعنی لنحولنک؛ شَطْرٌ یعنی نحوه و قصده؛ مِنْ الْمُؤْمَرِينَ یعنی من الشَّاكِين [فی امر القرآن و القبلة]؛ وَ بَثَّ فِيهَا یعنی نَشَرَ و فَرَّقَ فيها؛ أَلِيمٌ یعنی و جیع و هو بمعنی مؤلم؛ أُولَى الْأَبْأَبِ یعنی ذوی العقول؛ تَقَفْتُمُوهُمْ یعنی وجدتموهم؛ وَ هُوَ كُرَّةٌ لَكُمْ یعنی و هو شاق علیکم؛ رَبِيعٌ یعنی میل عن الحق و الهدی؛ الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ، یعنی مسلطون علی ادب النساء بالحق؛ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَى یعنی هو الذی یقاربک فی الجوار تعرفه و یعرفک؛ و الْجَارِ الْجُنْبِ یعنی هو من قوم آخرین لا قرابه بینک و بینہ؛ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ یعنی هو الجار القریب [فی نسخه: الغریب] المتباعد، و الجنب فی اللغة: البعید؛



وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَعْنِي الْقَاصِدِينَ الْمَتَوَجِّهِينَ نَحْوَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ؛ و ... (حداد  
 یمنی، ۲۰۰۳ م، ج ۱، صص ۱۸۴ و ۱۹۶ و ۱۹۸ و ۲۱۴ و ۲۲۷ و ۲۳۴ و ۲۷۱ و ۳۱۳؛  
 ج ۲، صص ۱۱ و ۲۴۹ و ۲۵۳ و ۳۶۷)

## ۲.۱.۶. تبیین واژه‌های غیرعربی و غیرحجازی

حداد یمنی به واژه‌هایی که از زبان‌های دیگر وارد زبان عربی شده نیز اشاره کرده است؛ مانند واژه‌ی «طور» در آیه‌ی «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَ رَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ اذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (البقره، ۶۳)؛ ایشان درباره‌ی این واژه می‌گوید: گفته شده این واژه در زبان سریانی به معنی کوه می‌باشد، و هم‌چنین گفته شده هیچ لغتی در دنیا نیست مگر اینکه در قرآن باشد (حداد یمنی، ۲۰۰۳ م، ج ۱، ص ۱۰۱). حداد در ادامه و در تأیید این نظر می‌گوید: «دانشمندان سرشناس گفته‌اند که جایز نمی‌باشد در قرآن لغتی غیر از لغت عرب باشد، چرا که خداوند بلند مرتبه فرموده: «قُرْآنًا عَرَبِيًّا ...» (الزمر، ۲۸) و نیز فرموده‌ی: «بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ ...» (الشعراء، ۱۹۵)، لذا باید گفت که میان این‌گونه واژه‌ها یک نوع برابری و توافق [در کاربرد] وجود دارد، [یعنی آنچه گمان می‌رود از دیگر زبان‌ها در قرآن آمده، از باب «توارد لغتین» می‌باشد که هر دو لغت، یک لفظ را وضع کرده‌اند، آن‌گاه گمان برده شده که یکی از دو زبان از دیگری گرفته است.].؛ و ما نیز واژه‌ی (طور) را در کلام و شعر عرب یافتیم؛ آنجا که جریر می‌گوید: (فإن تر سلمی الجن يستأنسوا بها \* وإن یر سلمی صاحب الطور ینزل) (حداد یمنی، ۲۰۰۳ م، ج ۱، صص ۱۰۱ و ۱۰۲). البته حداد در توجیه کاربرد این واژه در کلام عرب، به شعر جریر بن عطیه خطفی (م ۱۱۱ ق) اشاره کرده

است، که توجیه ضعیفی می‌باشد، چراکه این شاعر در بعد از اسلام زیسته و فوت کرده است، و لازم بود که از شعر دوران جاهلی در جهت استناد خودش استفاده می‌کرد؛ مگر اینکه بگوییم این بیت شعر متعلق به زمان جاهلیت می‌باشد، که با توجه به تاریخ فوت شاعر آن، این نظر نیز بعید می‌باشد.

حداد یمنی، ذیل تفسیر آیه‌ی اول سوره‌ی طور نیز اشاره می‌کند که (طور)، کوهی است که در آنجا خداوند با حضرت موسی (علی نبینا و آله و اٰلِهٖٓ وَسَلَّمَ) تکلم نموده است، و نام آن کوه، (زبیر) است؛ هم‌چنین هر کوهی [به صورت عام]، در زبان سریانی (طور) می‌باشد. هم‌چنین از ابو عبیده (م ۲۰۹ ق) نقل می‌کند که (طور) در زبان عربی به معنی کوه می‌باشد. (همان، ج ۶، ص ۳۳۶)

از دیگر واژه‌هایی که حداد یمنی در این زمینه به آنها اشاره می‌کند، موارد ذیل می‌باشند: واژه‌ی (أصبرهم) در لغت یمنی به معنی (أجرأهم)؛ واژه (الطوفان) در لغت اهل یمن به معنی (طاعون)؛ واژه (السجل) در لغت حبشی به معنی (مرد، شخص)؛ واژه‌ی (الفردوس) در لغت حبشی به معنی (بهشت) (ن. ک: همان، ج ۱، ص ۲۲۸؛ ج ۳، ص ۱۹۳؛ ج ۴، ص ۴۰۳؛ ج ۵، ص ۸).

### ۳.۱.۶. اجتهاد در معنای واژه‌ها

حداد یمنی گاه با توضیح خود، مفهوم واژه را محدود کرده، معنای وسیع و کلی آن را به یک مورد خاص نسبت می‌دهد؛ برای نمونه در آیه‌ی ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ...﴾ (البقره، ۱۸۵)، واژه‌ی (یسر) را به معنای مدارای دین با مریض و مسافر درباره‌ی روزه گرفته است (همان، ج ۱، ص ۲۵۳).

برخی از توضیحات وی نیز ناروا بوده، بر هیچ دلیلی استوار نیست؛ برای

مثال در آیه‌ی ﴿وَشَرُّهُ يَثْمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمٍ مَعْدُودَةٍ...﴾ (یوسف، ۲۰) در معنای عبارت ﴿يَثْمَنٍ بَخْسٍ﴾ می‌نویسد: برادرانش او را به بیست درهم فروختند؛ هم‌چنین در آیه‌ی ﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ...﴾ (یوسف، ۲۲) اقوال مختلفی را نقل کرده و می‌گوید یعنی هجده سال و نیز در ادامه‌ی نظر دیگران را می‌آورد که می‌گویند یعنی بیست و هشت تا سی سال، و سی و دو سال تا چهل سال؛ در آیه‌ی ﴿فِي بَيْعِ سِنِينَ...﴾ (الروم، ۴) می‌گوید: یعنی بین سه تا ده سال؛ در آیه‌ی ﴿وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ...﴾ (الفجر، ۲۳) می‌گوید که جهنم در روز قیامت بوسیله‌ی هفتاد هزار زمام حرکت داده می‌شود و بر هر زمام، هفتاد هزار فرشته است (حدادیمنی، ۲۰۰۳ م، ج ۴، ص ۱۵ و ۱۷؛ ج ۵، ص ۲۶۹؛ ج ۷، ص ۲۱۸).

#### ۴.۱.۶. وجوه معنایی

یکی از نکات مهم در ترجمه‌ی آیات، توجه به معانی مختلف واژه است. برخی از واژه‌ها دارای معانی متعدد هستند و به تناسب هر آیه باید از معنای خاص آن استفاده شود. حدادیمنی در تفسیرش از این دانش بهره برده است و از این طریق به تفسیر و معنی برخی کلمات پرداخته است؛ البته ایشان راجع به این فن اشاره‌ای نکرده است اما با مطالعه و بررسی تفسیرش به این نتیجه می‌رسیم که در تفسیر وی، این دانش و فن نیز به کار رفته است که در ذیل به صورت مختصر، نمونه‌ای از الفاظی که حدادیمنی آنها را در تفسیرش به کمک این فن تبیین و تفسیر نموده، اشاره می‌نماییم.

در ترجمه‌ی واژه «دین» در آیه‌ی ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ (الفاتحه، ۴) نوشته است: یعنی یوم الحساب؛ و در آیه‌ی ﴿اصْطَفَىٰ لَكُمْ الدِّينَ...﴾ (البقره، ۱۳۲) و

﴿... حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ ...﴾ (البقره، ۲۱۷) و ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ ...﴾ (البقره، ۲۵۶) نوشته است یعنی دین الاسلام؛ و در آیه‌ی ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ ...﴾ (آل عمران، ۱۹) نوشته است یعنی دین برگزیده و مورد رضایت؛ و در آیه‌ی ﴿... وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ...﴾ (الأعراف، ۲۹) و ﴿... وَيَكُونَنَّ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ ...﴾ (الأنفال، ۳۹) آن را به معنای طاعت و عبادت گرفته است؛ و در آیه‌ی ﴿... دَعَا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ...﴾ (یونس، ۲۲) و ﴿قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ﴾ (الزمر، ۱۱) این واژه را در معنای اعتقاد و توحید فطری آورده است (حداد یمنی، ۲۰۰۳ م، ج ۱، صص ۲۲ و ۱۸۲ و ۳۱۶ و ۳۱۷ و ۴۰۶؛ ج ۲، ص ۲۸؛ ج ۳، ص ۱۳۷ و ۲۷۵ و ۴۱۲؛ ج ۶، ص ۹۴).

هم‌چنین واژه‌ی (سوء) در تفسیر حداد یمنی به وجوه مختلفی آمده است که به چند مورد آن اشاره می‌کنیم: ذیل آیه‌ی ﴿... يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ ...﴾ (البقره، ۴۹)، (سوء) را به (شدت) معنی نموده است؛ ذیل آیه‌ی ﴿إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ ...﴾ (هود، ۵۴)، (سوء) را به (جنون) معنی نموده است؛ ذیل آیه‌ی ﴿... قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا ...﴾ (یوسف، ۲۵) در تفسیر حداد آمده است: مراد از (سوء)، (زنا) می‌باشد، و نیز در آیه‌ی ﴿يَا أُخْتِ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ ...﴾ به همین معنی آمده است؛ ذیل آیه‌ی ﴿اسْأَلْكَ يَدَكُ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ ...﴾ (القصص، ۳۲)، حداد در مورد (سوء) در این آیه می‌گوید: «أى من غير برص» یعنی: سفیدی که در اثر بیماری برص نباشد؛ ذیل آیه‌ی ﴿... وَ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَ أَلْسِنَتَهُمُ بِالسُّوءِ ...﴾ (المتحنه، ۲)، واژه‌ی (سوء) را به (دشنام) معنی کرده است (همو، ج ۱، ص ۷۹؛ ج ۳، ص ۴۸۰؛ ج ۴، ص ۲۱ و ۲۹۴؛ ج ۵، ص ۲۱۸؛ ج ۶، ص ۴۵۹).

### ۵.۱.۶. توجه به جنبه‌های ادبی و بلاغی

حدادیمنی، در تفسیر آیات قرآن همواره به نکات بلاغی و ادبی توجه خاصی داشته است. ایشان در تفسیر آیه‌ی «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (الفاتحه، ۵) به یکی از محسنات کلام در زبان عرب، اعم از آیات قرآن و خطب و کلمات فصحاء که برای بیان کردن مطلبی یا تلویح و اشاره به امری، رجوع از غیبت به خطاب و یا عکس آن می‌نمایند، اشاره کرده است. در ادامه نیز سوالی را مطرح می‌کند که «اگر پرسیده شود که علت این التفات از غیبت به خطاب چه می‌باشد؟ می‌گوییم مانند این مورد در قرآن زیاد وجود دارد، خداوند بلندمرتبه فرمود: ﴿... حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرِينَ بِيْهِمْ...﴾ (یونس، ۲۲) (همو، ج ۱، ص ۲۳ و ۲۴) در این آیه نیز التفات از خطاب به غیبت وجود دارد، چراکه گفته است: ﴿وَجَرِينَ بِيْهِمْ﴾ لذا اگر التفاتی در کلام وجود نداشت، لازم بود از عبارت: ﴿وَجَرِينَ بِيْهِمْ﴾ استفاده می‌کرد. هم‌چنین موردی که مسئله‌ی التفات را در آیه‌ی پنجم سوره‌ی حمد پررنگ‌تر می‌کند، فارغ شدن از ستایش پروردگار و شروع به طلب و درخواست از حضرتش می‌باشد، چراکه طلب و درخواست کردن، اقتضای خطاب به طرف خوانده شده را دارد.

از دیگر وجوه ادبی و بلاغی در تفسیر حدادیمنی، اشاره ایشان به عناصر تأکید در زبان عربی ذیل آیه‌ی «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ...» (البقره، ۱۲) می‌باشد؛ ایشان اشاره می‌کند که این جمله متضمن دو تأکید است؛ (أَلَا) که مفید تنبیه است و (هُم) که ضمیر عماد [فصل] و برای تأکید می‌باشد. (همو، ج ۱، ص ۴۱) لذا از این تأکیدها استفاده می‌شود که تمامی انواع فساد، منحصر و ثابت در این مفسدین است.

## ۲.۶. گرایش کلامی

تفسیر با گرایش کلامی، روشی است که یک مفسر در تفسیر آیات اعتقادی یا فقهی از مذهب و عقاید خود دفاع می‌کند. مفسر در این شیوه تلاش دارد در هر مناسبتی که ضمن تفسیر آیات پیش می‌آید به اثبات عقیده‌ی خود یا نقد و ایراد و ابطال عقیده‌ی مخالفان خود بپردازد (علوی مهر، ۱۳۸۱ ش، ص ۲۳۳).

با توجه به اینکه حداد یمینی یکی از علمای حنفی مذهب است، لذا باید توجه داشت که علمای حنفی در مکتب اعتقادی خود، گرایش فراوانی به ابومنصور ماتریدی (م ۳۳۳ ق) دارند. هم‌چنین نقل شده است که کلام اهل تسنن ساخته و پرداخته دو نفر است که یکی حنفی و دیگری شافعی است؛ حنفی ابومنصور ماتریدی و شافعی ابوالحسن اشعری است. لذا ریشه‌ی مکتب و عقاید کلامی ماتریدی را باید در اندیشه‌ی کلامی ابوحنیفه جستجو کرد، چرا که ابوحنیفه پیش از ورود در فقه، کرسی‌نشین استادی کلام در کوفه بود. هم‌چنین این مکتب، یک منهج معتدل میان اهل حدیث و اعتزال می‌باشد؛ و حتی نزدیک بلکه تا حدودی مؤید مکتب اعتزالی‌ه است (ن. ک: سبحانی، ۱۳۹۰، ج ۴، صص ۵-۱۰).

موارد اختلاف مکتب ماتریدی با مکتب اشعری، فراوان است؛ هم‌چنین در مکتب ماتریدی به عقل بیش از مکتب اشعری توجه نشان داده می‌شود. شماری از مسایل اختلافی این دو مکتب چنین است:

۱. اشاعره حسن و قبح اشیاء را ذاتی و عقلی ندانسته‌اند اما ماتریدی‌ها، همانند معتزله، برآنند که اشیاء حسن و قبح ذاتی داشته و عقل به خودی خود

آن را درک می‌کند.

۲. اشاعره معتقدند صفات الهی بر دو گونه است: صفات فعل که صفاتی حادث هستند و صفات ذات که صفاتی قدیم‌اند. در برابر این اندیشه، ماتریدیه، همه‌ی صفات الهی را صفاتی قدیم دانسته و صفات افعال را به یک صفت ذاتی بازگردانیده‌اند.

۳. اشاعره قائل به جسمانیت خداوند و ماتریدیه آن را انکار می‌کنند. اما رؤیت خداوند در قیامت را انکار نکرده بلکه قایل به این هستند که کیفیت این رویت برای ما روشن نمی‌باشد. البته باید گفت مسأله‌ای که ماتریدیه به آن دقت نکرده‌اند و محل اشکال است همین مسأله رؤیت است که مستلزم جسمانیت خداوند است.

۴. اشاعره، قرآن را نآفریده و قدیم دانسته و ماتریدیه باورشان این است که خداوند دارای دو کلام بوده، یکی نفسی و نآفریده و دیگری کلامی که از اصوات متشکل شده و آفریده است.

از دیگر باورهای ماتریدیه می‌توان به ظلم نکردن خدا و محال عقلی بودن آن نسبت به او، مبتنی بودن افعال خداوند بر مصالح، آزادی انسان در کارهایش و ... اشاره داشت (ن. ک: همان، صص ۱۲-۲۵).

از خصوصیات تفسیر حداد یمنی بیان دیدگاه‌های کلامی در جملاتی بسیار کوتاه در ذیل آیات صفات می‌باشد که در ادامه به ذکر مواردی از روش کلامی ایشان اشاره می‌کنیم:

رؤیت خدا: از آنچه در تفسیر حداد یمنی در ذیل آیاتی که به گونه‌ای به رویت

خدا اشاره شده، می‌توان پی‌برد که ایشان معتقد است که امکان رؤیت خداوند در دنیا توسط بندگان وجود ندارد اما می‌توان او را با چشم در آخرت دید. در ادامه با توجه به تفسیر حداد یمنی، به آیات مربوطه در این موضوع و تفسیر آن اشاره می‌نماییم. در ذیل آیه‌ی ﴿إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ (القیامه، ۲۳)، و به واسطه‌ی آراء و روایاتی که حداد در ذیل آن آورده است و به نوعی آنها را تأیید کرده است، به این نتیجه می‌رسیم که وی قائل به این است که بهشتیان به خداوند تبارک و تعالی با چشم و به طور ظاهر می‌نگرند (حداد یمنی، ۲۰۰۳، م، ج ۷، ص ۱۲۳). هم‌چنین در ذیل آیه‌ی ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّحْجُوبُونَ﴾ (المطففین، ۱۵) آورده است که معنای آن این است که کافران و جهنمیان در پس حجابی هستند و نمی‌توانند خداوند متعال را ببینند و این معنا و دلیل لازمه‌اش این است که دیگران غیر از جهنمیان و کافران می‌توانند خداوند را ببینند. (همان، ج ۷، ص ۱۸۴) از آنچه حداد به عنوان تفسیر آیات ۲۳ قیامت و ۱۵ مطففین و ۱۱ و ۱۲ نجم و ۲۶ یونس آورده است، و هیچ نقد و یا ردّی بر آنها ذکر نکرده، به نوعی می‌توان گفت که ایشان معتقد است که مؤمنان، خداوند را در روز قیامت به طور آشکار و عینی می‌بینند و آنچه در مورد آیه‌ی ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ (الأنعام، ۱۰۳)، آورده است نیز این مطلب را تأیید می‌نماید، زیرا ایشان می‌گویند: مردم در دنیا خداوند را نمی‌بینند و احتمال دیدن او در قیامت وجود دارد و در آیه‌ی مذکور دلیلی بر نفی دیدن خدا در قیامت وجود ندارد چرا که رؤیت، غیر از احاطه و درک است (همان، ج ۳، ص ۷۳). هرچند که حداد در برخی موارد دیگر تفسیرش به وسیله‌ی اجتهاد عقلی، شواهدی را ذکر می‌کند که از لحاظ عقلی تجسیم خداوند را نفی می‌کند (همان، ج ۲، صص ۴۴۵-۴۴۷) اما



ایشان در این آیات قائل به رؤیت خداوند در قیامت می‌باشد؛ لذا به این نتیجه می‌رسیم که ایشان به نوعی قائل به جسمانیت خداوند می‌باشد.

### ۳.۶. گرایش فقهی

قرآن کریم دارای آیات متعددی در مورد احکام تکلیفی انسان است که در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به این آیات عمل می‌شد و موارد ابهام از ایشان پرسیده می‌شد؛ در عصر صحابه نیز، از این آیات استنباط می‌شد و به آنها عمل می‌شد و گاهی صحابه در مورد آیات الاحکام اختلاف می‌کردند که اختلاف امام علی علیه السلام و عمر در مورد اقل مدت حمل و استناد امام به آیات قرآن و تعیین مدت شش ماه مشهود است (ذهبی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۴۳۳). مفسران در گرایش فقهی، آیات الاحکام را بر اساس قواعد و اصول فقهی مذهب خود تفسیر می‌کنند. لذا با توجه به اینکه حداد یمنی، حنفی مذهب است، در تفسیر آیات الاحکام نیز به پیروی و دفاع از اصول فقهی مذهب خود برآمده است که در ادامه به مواردی از آن اشاره می‌شود:

حداد یمنی ذیل آیات (۱۸۳ و ۱۸۴ و ۱۸۵ سوره البقره)، مبحثی کامل درباره‌ی روزه آورده است و احکام آن را در روایات مذکور بیان کرده است. هم‌چنین درباره‌ی ماه رمضان به موضوعاتی از قبیل (بزرگداشت و تعظیم ماه رمضان و نام ماه رمضان) و در (اشتقاق واژه رمضان) اشاره کرده است (همان، ج ۱، صص ۲۴۰-۲۵۴).

هم‌چنین از بهترین و مهم‌ترین نمونه‌ها در مورد آیات الاحکام می‌توان از آیه‌ی ششم سوره‌ی المائده (آیه‌ی وضو) یاد کرد که فقها و نویسندگان بسیاری،

چه در تفسیر و چه در کتب دیگر به آن پرداخته‌اند. حداد یمنی نیز در تفسیر این آیه سعی فراوان داشته که اصول فقهی خود را به اثبات برساند و نیز ردّی بر برخی نظرات و تفاسیر بیاورد. ایشان علاوه بر نقل روایات و استشهاد آیات دیگر و نیز نقل آرای برخی صحابه و تابعان و برخی مفسران، به زوایای مختلف این آیه، طبق اصول فقهی مذهب خود پرداخته است. مثلاً در بحث مسح گوش‌ها، حداد یمنی می‌گوید که این عمل، سنت است و بین اهل علم در مورد آن اختلافی نیست و فقط در کیفیت مسح اختلاف وجود دارد؛ حداد در ادامه می‌آورد که در برخی روایات آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سرش را مسح می‌کرد و دو انگشت سبابه را برای مسح گوش‌ها قرار می‌داد و می‌فرمود: گوش‌ها جزء سر است (همان، ج ۲، صص ۳۸۲-۳۸۷).

## ۷. نتایج و یافته‌ها

- ۱- با بررسی تفسیر حداد یمنی چنین به دست می‌آید که مفسر برای تفسیر آیات قرآن کریم از روش‌های تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر قرآن با روایت، تفسیر عقلی و اجتهادی، و گرایش‌های لغوی، کلامی و فقهی بهره‌برده است.
- ۲- وی در تفسیر آیات علاوه بر روایات پیامبر صلی الله علیه و آله از روایات صحابه مانند (حضرت علی رضی الله عنه، ابن عباس، ابن مسعود، ابی ابن کعب و برخی دیگر از صحابه) و تابعان (مجاهد بن جبر، سعید بن جبیر، عطاء بن ابی رباح و برخی دیگر از تابعان) نیز بهره‌برده است. لازم به ذکر است که ایشان، روایات را بدون ذکر سند از راوی نقل می‌کند، و در برخی موارد حتی اسم راوی و منبع را ذکر نمی‌کند.
- ۳- او از سخن صحابه، لغویون و نیز آگاهی خود نسبت به زبان عربی و

لغات سایر زبان‌ها و اشعار جاهلی و اسلامی برای تفسیر لغوی آیات قرآن بهره برده است. هم‌چنین واژه‌شناسی تفسیر، به دلیل روانی، استناد به آیات، توجه به وجوه معنایی مفید و ... بسیار ارزنده و قابل استفاده است. ولی باید توجه داشت که در برخی موارد اجتهادهای بی‌اساسی در این گرایش دارد.

۴- حداد یمنی در تفسیرش از نقل اسرائیلیات و آفات آن در امان نمانده و مطالبی را درباره‌ی پیامبران الهی آورده است که دور از شأن آن بزرگواران است.

۵- ایشان در آیات بسیاری بوسیله‌ی روش عقلی، جسمانیت خداوند را نفی می‌کند، اما از مجموع آنچه ذیل گرایش‌های کلامی حداد یمنی به دست می‌آید، اینکه وی به نوعی قائل به جسمانی بودن خداوند تبارک و تعالی در سرای آخرت است و مؤمنان می‌توانند او را نظاره کنند.

۶- در مباحث صفات خدا، عصمت پیامبران به خصوص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، مسأله‌ی امامت و ... دارای نقاط ضعف فراوانی است، که ناشی از تأثیرپذیری از شرایط زمانه، استفاده از اسرائیلیات و نقل قول‌های ضعیف است.

۷- هرچند که تفسیر حداد یمنی خالی از ضعف و اشکال نیست اما به دلیل علم و دانش مفسران و استفاده از روش‌ها و گرایش‌های خوب تفسیری، این تفسیر جزء ارزنده‌ترین تفاسیر عامه به شمار می‌آید که در حال حاضر قابل استفاده می‌باشد.

۸- با توجه به اینکه روش حداد یمنی، بهره‌گیری از روش‌های نقلی، عقلی و اجتهادی همراه با گرایش‌های لغوی، کلامی و فقهی در تفسیر می‌باشد، می‌توان روش تفسیری ایشان را روش نسبتاً جامع در تفسیر دانست.

## منابع

۱. القرآن الکریم.
۲. ایازی، سید محمدعلی، المفسرون حیاتهم و منهجهم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۶ ش.
۳. بابایی، علی اکبر، مکاتب تفسیری، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱ ش.
۴. بابایی، علی اکبر و همکاران، روش شناسی تفسیر قرآن، قم: پژوهشکده‌ی حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
۵. الحداد الیمنی، ابوبکر، کشف التنزیل فی المباحث و التاویل، بیروت: دارالمدار الاسلامی، چاپ اول، ۲۰۰۳ م.
۶. الذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، قاهره: مکتبه و هبه، ۱۴۰۹ ق.
۷. رجبی، محمود، روش شناسی تفسیر قرآن، قم: پژوهشکده‌ی حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳ ش.
۸. رضایی اصفهانی، محمدعلی، منطق تفسیر قرآن ۲، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، چاپ ششم، ۱۳۹۲ ش.
۹. الزرکلی، خیرالدین، الاعلام، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ هشتم، ۱۹۸۹ م.
۱۰. سبحانی، جعفر، فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، قم: مؤسسه‌ی امام صادق علیه السلام، چاپ سوم، ۱۳۹۰ ش.
۱۱. السیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۳۲ ق.

۱۲. الشوکانی، محمد بن علی، البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع، قاهره: دارالكتاب الاسلامی، بی تا.
۱۳. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۳ ق.
۱۴. علوی مهر، حسین، روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، قم: اسوه، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
۱۵. همو، آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، چاپ چهارم. ۱۳۸۰ ش.
۱۶. معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ سوم، ۱۳۸۶ ش.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن (مکارم)، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۳ ش.
۱۸. الواحدی، علی بن احمد، اسباب نزول القرآن، تحقیق: خیری سعید، قاهره: المكتبة التوفيقية، بی تا.
۱۹. یحیی، محمد ابراهیم، المدخل الی تفسیر القرآن الکریم، بیروت: دارالمدار الاسلامی، چاپ اول، ۲۰۰۲ م.